

رابطه ویژگی های موقعیتی زنان و احساس تضاد نقش های زناشویی

هدف از این تحقیق بررسی ارتباط بین ویژگی های موقعیتی زنان و تضاد نقش های زناشویی در آنهاست که در این زمینه از دو نظریه مجموعه نقشی مرتن و فمتیسیم لیبرال استفاده شده است. جامعه آماری شامل زنان متأهل جوان (۲۵-۳۰ ساله) شهر شیراز است که حداقل یک سال از زندگی مشترک آنها گذشته باشد. جمعیت نمونه ۲۸۷ نفر است و ابزار تحقیق دو پرسش نامه تضاد نقش و نقش جنسیتی بم (BSRI) است که تضاد نقش در ۸ حیطه تحصیل، اشتغال، مدیریت مالی، کار خانگی، روابط جنسی و عاطفی، روابط خانوادگی و دوستی، گذران اوقات فراغت و نگهداری و تربیت فرزندان مورد سنجش قرار گرفته است. برای تجزیه و تحلیل داده ها از آمار توصیفی، آزمون های معناداری و تحلیل رگرسیون استفاده شده است.

نتایج این تحقیق نشان می دهد که ویژگی های موقعیتی زنان با احساس تضاد نقش در آنها ارتباط دارد. بر این اساس زنان با سن بالاتر، سطح تحصیلات و آگاهی بیشتر، موقعیت بالاتر به لحاظ طبقه اجتماعی، پایبندی بیشتر به کلیشه های جنسیتی و میزان درآمد بیشتر تضاد نقش کمتری را احساس می کنند، در حالی که با افزایش ساعات کاری و تنوع نقش ها میزان تضاد نقش در آنها افزایش می یابد.

واژگان کلیدی: تحصیلات، طبقه اجتماعی، ساعات کار، تنوع نقش، پایبندی به کلیشه های جنسیتی، تضاد نقش های زناشویی

خدیجه سفیری

دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه

الزهر (س)

M_safiri@yahoo.com

اکرم خمسه

استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا (س)

زهرا زارع

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد

اسلامی -- واحد علوم و تحقیقات

zahra_zare 2006@yahoo.Com

مقدمه

تا اواسط قرن نوزدهم تصور عمومی از خانواده، خانواده گسترده (پدر سالار) بود. این نوع خانواده با تمام تفاوت‌هایی که برحسب نواحی مختلف جهان و طی مراحل تاریخی پیدا کرده بود، در دو ویژگی ثابت ماند: اول آنکه شامل سه نسل و بیشتر بود که با هم در زیر یک سقف و بر محور یک فعالیت تولیدی برای مصرف (واحد تولیدی - مصرفی) زندگی می‌کردند. دوم، تمرکز قدرت در دست پدر خانواده و انتقال آن به پسر ارشد بود؛ یعنی، سلسله مراتب سنی و جنسی وجود داشت. واحد تولیدی مانند تمام واحدهای دیگر احتیاج به نیروی کار داشت. بهترین و مهم‌ترین منبع تولید نیروی کار در درون واحد، فرزندآوری بود. دیگر آنکه مهم‌ترین واحد جامعه به شمار می‌آمد، زیرا در آن دوران حقوق و آزادی‌های فردی معنا و مفهومی نداشت و فقط تعلق به خانواده، جایگاه و نقش فرد را تعیین می‌کرد. (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۱ و ۹)

در این نوع خانواده، روابط زن و شوهر باید طوری می‌بود که هر یک نقش‌های خانوادگی خود را به خوبی ایفا می‌کرد. بهترین شکل این روابط، احترام همراه با ترس زن از شوهر بود. مرد هم باید وظیفه خود را به عنوان مالک اموال خانواده به خوبی انجام می‌داد و به زن و فرزندان خود رسیدگی می‌کرد (همان: ۳۴). در این میان زنان به دلیل مشارکت در امر تولید دارای نفوذ قابل توجهی در درون خانواده بودند، هرچند از قلمروهای مردانه سیاست و جنگ بیرون نگه داشته شده بودند. (گیدنز، ۱۳۷۳: ۱۸۸)

در ادامه این روند، بر اثر توسعه صنایع امروزی واحد تولیدی از خانه جدا شد و افراد به استخدام کارخانه‌ها درآمدند؛ در این میان با جدایی فزاینده‌ای که میان خانه و محل کار برقرار گردید، زنان به تدریج در ارتباط با ارزش‌های خانگی قرار گرفتند. هر چند این اندیشه که جای زن در خانه است، برای زنان در سطوح مختلف مفاهیم متفاوتی را در برداشت. زنان دولتمند از خدمات مستخدمه‌ها، پرستاران و خدمتکاران خانگی برخوردار بودند. سنگین‌ترین بارها به دوش زنان فقیر بود که ناچار بودند هم به کارهای خانه بپردازند و هم برای کمک به درآمد شوهرانشان در کارخانه کار کنند. (همان: ۱۸۹-۱۸۸)

از آن روز تاکنون تحولات زیادی در نقش‌های مردان و به خصوص زنان رخ داده است: - مردان در جریان روند تحول خانواده گسترده به خانواده هسته‌ای و نیز تحول یک جایی واحد تولیدی و

خانوادگی به تفکیک آنها از هم، تغییرات زیادی را در نقش خود شاهد بوده‌اند، چرا که اقتدار ناشی از مالکیت و مدیریت در تولید که آنها را نه تنها مالک وسایل تولید می‌کرد، بلکه تصمیم‌گیرنده در چگونگی تولید و تقسیم اعضا می‌نمود، به تدریج کمرنگ شد. مردان به دلیل اینکه تسلطی بر کار خود و دیگر اعضای خانواده نداشتند، نتوانستند قدرت قبلی خود را حفظ کنند. هر چند که روند تسلط آنها و برایشان در تقسیم وظایف و نقش‌های خانوادگی همچنان در قالب نظام مردسالار تداوم یافت، ولی می‌توان ادعان داشت که آنان از قدرتی کمتر (هر چند بیشتر از زنان) و انعطاف‌پذیری نقش بیشتری در امور محموله و حتی در حیطه‌هایی که قبلاً زنانه ترسیم می‌شد، برخوردار شدند.

- زنان نیز در روند تحول خانواده و تغییرات زیادی که در جامعه رخ داد، دگرگونی‌های فراوانی را در نقش‌های خود شاهد بودند؛ در حالی که در خانواده گسترده (علیرغم اقتدار بیشتر مردان) آنها به دلیل فعالیت تولیدی دارای نفوذ و قدرت بودند؛ در جریان جدایی محل کار از خانه و به خصوص ترویج کلیشه زن خانه‌دار و کدبانو بیشتر محدود به حیطه‌های خصوصی شدند. با شروع انقلاب صنعتی، نقش‌های سنتی زنان تا حدودی زیادی متحول شد؛ به گونه‌ای که به جای کار خانگی محض، کار بیرون از خانه نیز به آن اضافه شد. هر چند این امر موجب جدایی زن از وظایف خانگی نشد و «زنان مجبور بودند پس از سپری کردن آخرین ساعات کار، نقش‌های سنتی و خانه‌داری را که در انتظارشان بود یعنی نقش‌هایی چون کدبانوگری، فرزنداری، همسراری و ... انجام دهند.» (مقصودی و بستان، ۱۳۸۲: ۱۳۰)

در ادامه همین روند، با ایجاد مجموعه‌ای از تغییرات قانونی باز هم دگرگونی‌های اساسی در وضع زنان به وجود آمد. به تدریج «زنان در حیطه‌های گوناگون خانواده، شغل و جامعه دارای حقوقی مشابه با مردها شدند؛ امکان آموزش، ورود به دانشگاه و اشتغال در مشاغلی که قبلاً خاص مردان بود و حتی حق رای را به دست آوردند، در امور اجتماعی - سیاسی مملکت حق شرکت یافتند و قوانین کار، حمایت‌های خاصی را از زن‌ها مطرح کرد، مانند محدودیت در انجام کار شبانه یا زیان‌آور، مرخصی زایمان، ایجاد مهد کودک در محیط کار، برابری حقوق و امکانات شغلی زنان با مردان یعنی کسب دستمزد و حقوق برابر در برابر کار برابر.» (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۸)

بسیاری از افراد امروزه معتقدند که نقش‌های سنتی مبتنی بر جنسیت در ترجیحات کودکان قرار ندارند و اکنون زمان آن رسیده است که هر فرد صرف‌نظر از جنس خود خصوصیات زنانگی و مردانگی را با هم حفظ کند تا بر اساس انتخاب خود از این صفات بتواند ظرفیت‌های انسانی خود را رشد دهد و افراد نباید مجبور شوند تا رفتارهای خاصی را انجام دهند. همچنین تعداد کسانی که نقش‌های جنسیت را نیازمند آزمون می‌دانند و معتقدند که اجتماعی کردن کودکان باید تغییر یابد، افزایش یافته است. (scanzoni, 1988: 28)

ساندرا لپیسیتیم در همین زمینه معتقد است: «به سبب مبارزات بسیار، امروزه در جوامع امروزی، الگوی سنتی نقش زنان بسیار تغییر کرده است؛ در بسیاری از موارد دخترها چندان خود را پایبند به نقش جنسیتی نمی‌دانند، اما در مورد پسران هنوز نقش جنسیتی پا برجاست. اکثر پسر بچه‌ها گمان می‌برند که باید الزاماً شکست‌ناپذیر، نترس و قاطع باشند، آنها اکثراً احساسات خود را پنهان می‌کنند.» (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۳۱)

در ایران نیز همگام با جریان توسعه تغییرات زیادی در وضع زنان به خصوص در زمینه تحصیلات و اشتغال

ایجاد شده است و سبب شده تا نقش‌های زنان متحول گردد - هر چند هنوز هم نگرش در خصوص باور «زن خانه‌دار» و اولویت نقش‌های مادری و همسری همچنان تغییر زیادی نکرده است. در این مقاله تلاش شده است تا با توجه تحولات رخ داده در نقش‌های زنان و مردان، تأثیر ویژگی‌های موقعیتی زنان در احساس تضاد نقش‌های زناشویی بررسی شود.

دیدگاه‌های مختلف در خصوص نقش و تضاد نقش‌های زناشویی

نقش‌های زناشویی به واسطه ازدواج زن و مرد شکل می‌گیرد و شامل مجموعه‌ای از نقش‌های مرتبطند که جامعه انتظار دارد زن و شوهر آن را انجام دهند. در خصوص نقش و تضاد نقش‌های زناشویی دیدگاه‌ها و نظرات مختلفی وجود دارد؛ برخی به تقسیم نقش جنسیتی معتقدند و عده‌ای دیگر بر عدم تفکیک نقش‌ها براساس جنسیت تأکید دارند.

الف - تفکیک نقش‌ها

پارسنز معتقد است خانواده هسته‌ای در صورتی می‌تواند به حداکثر کارکردهایش دست یابد که دو تفاوت اساسی میان اعضایش وجود داشته باشد که عبارت است از:

وجود دو قطب مخالف رهبری و زیردستان

وجود اختلاف در میان نقش‌های ابزاری (Instrumental role) و نقش‌های بیانگر (Expressiveness role). نقش ابزاری شامل حالات مردانه و نقش بیانگر شامل حالات زنانه است. به اعتقاد وی این تقسیم نقش باعث وحدت خانوادگی می‌شود، زیرا نقش مرد، دادن پایگاه اجتماعی به خانواده از طریق شغل خود و حفظ امنیت و آسایش خانواده از طریق درآمد شغلی است و نقش زن ایجاد روابط عاطفی (بیانگر) در درون خانواده و حفظ روابط عاطفی ضروری برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون جامعه رنج می‌برند.

پارسنز این تقسیم نقش را بهترین شکل، برای حفظ وحدت خانوادگی می‌داند و تداخل هر نوع نقش دیگر را سبب برهم خوردن تعادل زندگی به حساب می‌آورد، چرا که معتقد است زن به خصوص در حالت اشتغال، حالت بیانگر را از دست می‌دهد و تبدیل به رقیب شغلی شوهر خود می‌شود که رقابت زن و شوهر با یکدیگر سبب ناهماهنگی خانواده می‌شود. (اعزاز، ۱۳۷۶: ۷۱ و ۱۲۰)

رابرت لین نیز در همین راستا معتقد است که مشارکت زنان در امور سیاسی یا هر نوع وابستگی خارج از خانه به معنی دزدی از فرصت‌های خانوادگی است (حجتی کرمانی، ۱۳۸۲)

جامعه‌شناسانی مانند شلسکی نیز متأثر از شرایط بحرانی بعد از جنگ جهانی دوم، سعی کردند شکل مطلوب از خانواده دوران خود را ترسیم کنند و خانواده را به عنوان تنها «باقیمانده ثبات اجتماعی» که باید آن را تقویت و حفظ نمود، معرفی کنند. شلسکی «سلطه طبیعی» مرد را بر سایر اعضای خانواده به عنوان ضامن حفظ کارکردهای خانواده می‌داند و بر خانه‌داری زن نیز تأکید دارد. از دید شلسکی این مجموعه یعنی پدر نان‌آور قدرتمند و مادر مسئول فرزندان برای حفظ ثبات اجتماعی باید به هر قیمتی حفظ شود. (اعزاز،

ب- عدم تفکیک نقش ها

برخلاف نظرات یاد شده که بر تقسیم و تفکیک نقش ها براساس جنسیت مبتنی است، دیدگاه‌های دیگری این مسائل را مورد سوال قرار داده یا با آن مخالفت کرده‌اند، از جمله:

تحقیق الیزابت بات در مورد تقسیم نقش در خانواده نشان می‌دهد که تقسیم نقش در درون خانواده بیش از آنکه یک پدیده طبیعی یا ضروری برای انسجام خانواده باشد، به رابطه زوج‌ها با محیط اجتماعی بستگی دارد. اگر آنها کمک و پشتیبانی گروه‌های دیگر را به دست آورند، وظایف هر یک به کمک افراد همجنس دیگر خود از گروه‌های خارج از خانواده وابسته خواهد شد. اگر این کمک‌ها و پشتیبانی‌ها نباشد زن و شوهر به یکدیگر وابستگی متقابل می‌یابند. برخلاف نظر پارسنز که اعتقاد دارد تداخل در نقش‌ها باعث اغتشاش امور خانوادگی می‌شود، بات ادعا می‌کند که به انسجام واقعی خانواده بیشتر کمک می‌کند و به خصوص در گذران اوقات فراغت زن و شوهر با یکدیگر، سرگرمی‌ها و علایق مشترک و همچنین مشورت و تصمیم‌گیری‌های آنها موثر است. (همان: ۱۲۴-۱۲۳)

در همین راستا، ویلیام گود معتقد است که توزیع نقش‌ها براساس جنسیت موضوعی اساساً فرهنگی است و تنها به میزان ناچیزی به ملاحظات بیولوژیکی بستگی دارد. (سگالن، ۱۳۸۰: ۲۳۱)

الیزابت بگ گرسنه‌ایم ضمن انتقاد به نظریات کارکردگرایان مبنی بر تقسیم نقش میان زن و مرد به صورت مرد شاغل و زن خانه‌دار می‌گوید: در الگوی ایده‌آل خانواده کارکردگرایان، کلیه اعضای خانواده حداقل توقع را از پدر-شوهر دارند و برای فراهم کردن اساس و رفاه و نوعی محافظت او در برابر مشکلات جهان خارج می‌کوشند تا پدر-شوهر از مشکلات اجتماعی فارغ باشد و در محیط خانواده امکان شکوفایی و ثبات شخصیت خود را به دست آورد. از دید گرسنه‌ایم این ترکیب اصلاً خانواده نیست، بلکه نوع خاصی از زندگی مجردی است. این مدل زندگی مرد مجردی است که زن و فرزند هم دارد. تمام کوشش زن خانه‌دار صرف دور نگه داشتن شوهر از مشکلات و ناراحتی‌های روزمره خانوادگی می‌شود، در عین حال سعی می‌کند مشکلات شغلی شوهرش را نیز بشناسد و خودش را با آنها وفق دهد. (اعزازی، ۱۳۷۶: ۱۵۱)

فمنیست‌های لیبرال نیز معتقدند که مسئولیت مادر بودن عامل تعیین کننده عمده در تقسیم نقش‌های جنسیتی است که زنان را عموماً به کارکردهای همسری، مادری و به حریم خصوصی خانه و خانواده و در نتیجه به یک رشته رویدادها و تجربه‌های عمرانه‌ای مرتبط می‌سازد که با تجربه‌های مردان تفاوت دارند. در این محیط اجتماعی، زنان تفسیرهای متمایزی از دستاوردها به عمل می‌آورند، ارزش‌ها و مصالح متفاوتی کسب می‌کنند، در برقراری روابط باز مهارت بیشتری از خود نشان می‌دهند، بیشتر از مردان توجه دلسوزانه به دیگران نشان می‌دهند و با زنان دیگر، مادران، خواهران، دختران، همسران و دوستانی که هر یک در عرصه جداگانه سکونت دارند، شبکه حمایت خاصی تشکیل می‌دهند.

در ادامه تحلیل گران شبکه اجتماعی معتقدند که زنان به دلیل تقسیم نقش مبتنی بر جنسیت که آنها را در عرصه‌های خصوصی و خانه محدود می‌کند، عموماً پیوندهای کمتر و تعلق خانوادگی بیشتری دارند؛ زنان کمتر قادرند از شبکه‌شان در جهت دست یابی به منابع موثر و مفید استفاده کنند، در حالی که مردان استفاده بیشتری از شبکه‌های وسیع و چندگانه در جهت پیشرفت کاری و پیدا کردن شغل می‌کنند. (moore, 1990: 726)

کالینز نیز با نقد دیدگاه کارکردگرایی پیرامون حفظ نظام تقسیم کار سنتی بین زنان و مردان که بدون توجه به ساختار قدرت نابرابر و امتیازات و ارزش‌گذاری‌های متفاوت این موقعیت، سعی در تقویت و باز تولید این نابرابری‌ها دارد، معتقد است خانواده نیز چون نهادها، ساختاری از قدرت و سلطه است که موجب تقویت بسیاری از نابرابری‌ها می‌شود و در نقش‌های جنسیتی خانواده میزان زیادی از تسلط جنس مرد بر زن در زمینه شغل، انجام کارها و عمل جنسی دیده می‌شود. (صفری شمالی، ۱۳۸۲)

تضاد نقش‌های زناشویی حاصل برخورد هنجارهای موجود در نقش‌های زن و شوهر یا حاصل برداشت نادرست آنها از انتظارات نقش‌هاست که سبب ابهام و کشمکش در نقش‌ها می‌شود.

بارنت در این زمینه، مسئله تکثر نقش‌های زنان را مطرح می‌کند و معتقد است این مسئله موجب اضطراب و فشار بیشتری بر زنان می‌شود. وی ضمن اشاره به این مطلب مهم که ایفای چند نقش عمده به صورت همزمان، موجب زایل شدن انرژی محدود فرد می‌شود، بیان می‌دارد که زنان در پاسخگویی به انتظارات و نیازهای هر دو نقش (خانوادگی و شغلی) با مشکلاتی مواجه اند؛ اجرای همزمان نقش‌های همسری، مادری، شغلی و... که هر کدام نیز از نظر ارزشمندی و مرتبه در رده بالایی قرار دارند، فرد را دچار تعارض و گاهی تضاد نقش می‌کند. (حجتی کرمانی، ۱۳۸۲)

اسپنله و روشیلا علت تضاد نقش‌های زناشویی را در این مهم می‌دانند که دو نقش معارض، از لحاظ نهادی در سطح واحدی قرار ندارند. غالباً یکی از آنها از سوی جامعه بیشتر توصیه شده، حال آنکه دیگری که بیشتر شخصی است ریشه در گروه‌هایی دارد که سازماندهی و ساختار ضعیف‌تری دارند. بر این اساس نقش حرفه‌ای زن که از نظر ماهوی تضادی با نقش خانگی او ندارد، دچار تضاد می‌شود، زیرا تجویزات اجتماعی ایجاب می‌کنند که زن خود را کاملاً وقف هر یک از آنها بکند و اولویت را به نقش خانگی دهد. (اسپنله و روشیلا، ۱۳۷۲: ۳۸۰ و ۳۸۵)

بالاخره از نظر هال، مردان نقش‌های متعدد خود را متوالیاً، به صورت ابتدا کار سپس خانواده انجام می‌دهند، در حالی که زنان با انتظارات ساختاری غالباً با تقاضای همزمان کار و خانواده مواجه می‌شوند که این تقاضاهای همزمان مسلماً می‌تواند تضاد در مجموعه نقشی را برای آنها همراه داشته باشد. (همان: ۱۴۱)

مبانی نظری

برای بررسی رابطه بین کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی، دو نظریه مرتبط با موضوع انتخاب و چارچوب نظری براساس آنها تدوین شده است:

۱- نظریه مجموعه نقشی مرتون

مرتون رهیافت تحلیلی بسیار پیشرفته‌ای درباره ساختار اجتماعی دارد که پیرامون مفاهیم کلیدی مجموعه پایگاه‌ها و مجموعه نقش‌ها سازمان یافته است. وی پیشنهاد می‌کند که از نظر تحلیلی، ثمر بخش‌تر آن است که هر پایگاه را دربرگیرنده تعدادی نقش تصور کرد که در ارتباط با انواعی از مکمل‌های آن پایگاه مشترکاً ایفا می‌گردند و به آنها مجموعه نقشی گفته می‌شود. برای مثال، پایگاه واحد دانشجوی پزشکی شامل نقش شاگرد در ارتباط با استاد است و نیز شامل مجموعه‌ای از سایر نقش‌هاست که اشغال‌کننده آن پایگاه

را با شاگردان دیگر، پزشک‌ها، مددکاران اجتماعی، تکنسین‌های پزشکی و سایرین در ارتباط قرار می‌دهد» (گروثرز، ۱۳۷۸: ۱۲۸)

مرتون به منابع ساختاری عدم ثبات در «نقش - مجموعه‌ها» و ساز و کارهای اجتماعی برای برقراری ارتباط بین نقش‌ها و تبیین آنها در یک مجموعه نقش‌ها اشاره می‌کند (همان منبع). تعدادی از سازوکارهای اجتماعی که به ارتباط و تبیین «نقش - مجموعه‌ها» کمک می‌کند، عبارت‌اند از:

- درجات مختلف شدت درگیری در نقش در بین افراد مجموعه نقش (برخی از نقش‌ها، مرکزی‌اند و برخی اقماری)

- تفاوت قدرت در میان اشخاص درگیر در مجموعه نقش

- روپوش دار کردن فعالیت‌های مربوط به نقش توسط اعضای مجموعه نقش برای جلوگیری از قابل مشاهده بودن - تقاضاهای متعارض اعضای یک مجموعه نقش از دارندگان یک پایگاه اجتماعی و قابل تشخیص بودن آنها توسط آن اعضا (این سازوکار، باعث می‌شود ناآگاهی جمعی، یعنی ناآگاهی نسبت به ارزش‌های مشترک و میزان آن کاهش یابد یا جبران شود)

- حمایت اجتماعی توسط دیگران در پایگاه‌های اجتماعی مشابه و همین‌طور در مشکلات مشابه برای مواجهه و غلبه بر یک مجموعه نقش ناهماهنگ

- کاستن از مجموعه نقش‌ها (با قطع روابط نقشی خاص) (همان: ۱۳۰ و ۱۲۹)

۲- نظریه فمینیسم لیبرال

تبیین فمینیستی لیبرالی از نابرابری جنسی، از همان جایی آغاز می‌شود که نظریه‌های تفاوت جنسی متوقف می‌مانند: این نظریه‌ها به تشخیص تقسیم کار جنسی، وجود دو عرصه عمومی و خصوصی که مردان بیشتر در عرصه نخستین و زنان در عرصه دومین جای دارند و اجتماعی کردن منظم کودکان به گونه‌ای که بتوانند در بزرگسالی نقش‌هایی متناسب با جنسیت‌شان ایفا نمایند، اکتفا می‌کنند؛ اما فمینیست‌های لیبرال برخلاف نظریه‌پردازان تفاوت جنسی، ارزش ویژه‌ای برای عرصه خصوصی زنان قائل نمی‌شوند - البته به جز مواردی که همین عرصه خصوصی به زنان اجازه می‌دهد تا سعه صدر عاطفی از خود نشان دهند. در عوض، همین عرصه خصوصی رشته بی‌پایانی از توقعات، وظایف خانه‌داری که بی‌اجر و مزد، بدون ارزش و بی‌اهمیت تلقی می‌شوند، مراقبت از کودکان و خدمت عاطفی، عملی و جنسی به مردان را برای زنان دربرمی‌گیرد. بنابراین، پاداش‌های راستین زندگی اجتماعی - مانند پول، قدرت، منزلت، آزادی، فرصت‌های رشد و بالا بردن ارزش شخصی - را باید در عرصه عمومی جستجو کرد؛ نظامی که از دسترسی زنان به عرصه عمومی جلوگیری می‌کند، بار مسئولیت‌های عرصه خصوصی را به گردن آنها می‌اندازد، آنها را در خانه‌های مجزا محبوس می‌سازد، شوهران را از هر گونه درگیری با گرفتاری‌های عرصه خصوصی معذور می‌دارد و نابرابری جنسی را به بار می‌آورد. (ریترز، ۱۳۷۴: ۴۷۵-۴۷۴)

به نظر فمینیست‌های لیبرال بحث جامعه دوجنسی (Androgyny) می‌تواند کمک شایانی در زمینه شکست کلیشه‌ها و تصورات قالبی از زنان و مردان و همچنین آزادسازی زنان از قید و بندهای موجود باشد.

چهار چوب نظری پژوهش

با توجه به اینکه هر فرد در یک موقعیت نه تنها با یک نقش، بلکه با مجموعه‌ای از نقش‌ها در ارتباط است، این امکان وجود دارد که ارزش‌ها و انتظارات این نقش‌ها با هم اختلاف داشته باشد که در این صورت فرد با انتظارات نقشی ناهمگون، ناهماهنگ و کشمکش آمیزی مواجه می‌شود و تضاد نقش و درگیری میان این نقش‌ها حادث می‌شود. تضاد در مجموعه نقشی به دلیل ایجاد دودلی و اضطراب در بازیگر نقش‌ها و زیر سوال بردن شایستگی موقعیتی و توانایی وی در انجام وظایف مربوطه، موجب کاهش کارایی و نارضایتی فرد می‌شوند. این احتمال وجود دارد که در انتظارات موجود در مجموعه نقشی زناشویی، ناهمگونی و تعارض وجود داشته باشد و به واسطه تعداد زیرنقش‌ها، هنجارهای مربوطه و اولویت‌های موجود در مجموعه، تضاد نقش به وجود آید. این مسئله از آنجا شکل عینی‌تری به خود می‌گیرد که هنجارهای مربوط به نقش‌های زنان و مردان براساس جنسیت و عموماً براساس برتری جنسی مرد به زن تدوین شده است. بر این اساس با توجه به اینکه جامعه عموماً به نقش‌های سنتی زنان در مجموعه نقشی اهمیت مرکزی می‌دهد و مردان درگیر در مجموعه، قدرت بیشتری دارند و اغلب افراد در این مجموعه از زنان تقاضای بیشتری جهت ایفای نقش‌های سنتی دارند، به نظر می‌رسد هنجارهای موجود زنان در مجموعه نقشی، دارای ابهام و تناقض بیشتری نسبت به مردان باشد و بنابراین محتمل است که زنان با تعارض و تضاد در مجموعه نقشی بیشتر مواجه باشند.

روش شناسی پژوهش

- متغیر وابسته: تضاد نقش‌های زناشویی

- متغیر مستقل: سن، تحصیلات، درآمد، طبقه اجتماعی، ساعات کار و کلیشه‌های جنسیتی

- متغیر کنترل: جنسیت

با توجه به اینکه این پژوهش تضاد نقش‌های زناشویی را در زوج‌های جوان به عنوان متغیر وابسته مورد سنجش قرار می‌دهد، در نتیجه تأهل و جوان بودن (در این تحقیق سن ۲۰ تا ۳۵ سال) جزء شرایط لازم جامعه آماری است. بر این اساس، جامعه آماری این تحقیق شامل زنان متأهل ۲۰ تا ۳۵ ساله‌ای است که حداقل یک سال از زندگی مشترک آنها گذشته و ساکن شهرستان شیرازند که براساس داده‌های مرکز آمار ایران، جامعه آماری شامل ۶۹۵۷۶ نفر است. با توجه به ماهیت این تحقیق از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شده است. در این تحقیق زنان متأهل در ۸ دسته قرار گرفته‌اند:

۱. خانه‌دار
۲. خانه‌دار - مادر
۳. خانه‌دار - مادر - شاغل
۴. خانه‌دار - شاغل
۵. خانه‌دار - شاغل - محصل
۶. خانه‌دار - محصل
۷. خانه‌دار - محصل - مادر
۸. خانه‌دار - محصل - شاغل - مادر

بنابراین در انتخاب نمونه‌ها جهت انتخاب آزمودنی مناسب دقت لازم به عمل آمده است.

در پژوهش حاضر حجم نمونه براساس فرمول کوکران ۲۸۷ نفر به دست آمد، با این توضیح که مقدار q, p براساس آزمون $pre-test$ به دست آمده است.

این پژوهش از نوع تحقیقات کاربردی است که به منظور آشنایی با جمعیت تحقیق و توصیف و تحلیل مسائل مطرح شده در فرضیات پژوهش از روش پیمایشی استفاده شده است. ابزار سنجش، پرسش‌نامه تضاد نقش و نقش جنسیتی به، واحد تحلیل فرد و واحد مشاهده خانوار است.

یافته های پژوهش

جدول ۱: توزیع درصد میزان تضاد نقش احساس شده در حیطه های مختلف

انواع تضاد نقش	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم	جمع کل
تضاد نقش کلی	۱/۴	۱/۴	۱۰/۲	۳۷/۲	۴۹/۸	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه تحصیل	-	۶/۷	۲۲/۲	۲۵/۶	۴۵/۶	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه اشتغال	۲/۸	۴/۳	۱۸/۴	۲۲	۵۲/۵	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه مدیریت مالی	۲/۱	۹/۶	۱۹/۹	۲۵/۳	۴۳/۱	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه کار خانگی	۲/۸	۶/۶	۱۶/۹	۲۸/۹	۴۲/۲	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه روابط عاطفی و جنسی	۲/۵	۴/۶	۲۱/۳	۳۹	۳۲/۶	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه گذران اوقات فراغت	۱/۸	۶/۴	۱۷	۴۰/۸	۳۴	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه روابط خانوادگی	۰/۷	۴/۳	۱۰/۴	۳۵/۳	۴۹/۳	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه روابط دوستی	۱/۸	۲/۹	۱۰/۴	۳۷/۸	۴۷/۱	۱۰۰
تضاد نقش در حیطه نگهداری و تربیت فرزندان	-	۶/۸	۲۸/۸	۳۹/۳	۲۵/۱	۱۰۰

با توجه به جدول شماره ۱، کمترین میزان تضاد نقش احساس شده در حیطه روابط خانوادگی و بیشترین میزان آن مربوط به حیطه مدیریت مالی خانواده است.

جدول ۲: ارتباط بین سن زن با تضاد نقش زناشویی

ردیف	حوزه های تضاد نقش	R پیرسون	sig	ردیف	حوزه های تضاد نقش	R پیرسون	sig
	تضاد نقش کلی	۰/۰۳۲	۰/۵۹۱				
۱	تحصیلی	۰/۰۴۱	۰/۷۰۱	۲	شغلی	۰/۰۴۳	۰/۶۱۵
۳	مدیریت مالی	۰/۰۲۵	۰/۶۷۳	۴	کار خانگی	۰/۰۳۴	۰/۵۷۱
۵	روابط عاطفی و جنسی	۰/۱۱۸	۰/۰۴۹	۶	گذران اوقات فراغت	۰/۰۴۶	۰/۴۴
۷	روابط خانوادگی	۰/۰۳۵	۰/۵۶۰	۸	روابط دوستی	۰/۱۱۹	۰/۰۴۷
۹	نگهداری و تربیت فرزندان	۰/۳۷۹	۰/۰۰۰				$p \leq ۰/۰۵$

با توجه به جدول شماره ۲ رابطه بین سن زن با تضاد نقش های زناشویی برابر ۰/۰۳۲ می باشد که در فاصله

اطمینان مورد قبول قرار ندارد. بنابراین رابطه معنادار بین دو متغیر مذکور وجود ندارد. ولی متغیر سن با متغیرهای حوزه‌های روابط عاطفی و جنسی، نگهداری و تربیت فرزندان و روابط دوستی رابطه دارد؛ بدین معنا که افزایش سن زن از میزان تضاد نقش احساس شده، در حیطه‌های روابط دوستی و نگهداری و تربیت فرزندان کاهش و در حیطه روابط عاطفی و جنسی افزایش می‌یابد.

جدول ۳: ارتباط بین سطح تحصیلات زن با تضاد نقش‌های زناشویی

ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	R پیرسون	sig	ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	R پیرسون	sig
	تضاد نقش کلی	-.۱۸۲	۰/۰۰۰				
۱	تحصیلی	-.۰۰۷	۰/۹۳	۲	شغلی	-.۱۶۳	۰/۰۳۱
۳	مدیریت مالی	-.۱۷۰	۰/۰۰۱	۴	کار خانگی	۰/۰۰۰	۰/۹۹۴
۵	روابط عاطفی و جنسی	-.۰۹۷	۰/۰۶۰	۶	گذران اوقات فراغت	-.۰۵۷	۰/۲۶۲
۷	روابط خانوادگی	-.۱۱۷	۰/۰۳۲	۸	روابط دوستی	-.۱۱۹	۰/۰۲۶
۹	نگهداری و تربیت فرزندان	۰/۰۲۸	۰/۷۶۶				$p \leq ۰/۰۵$

با توجه به جدول شماره ۳، رابطه بین سطح تحصیلات زن و تضاد نقش‌های زناشویی برابر $-.۱۸۲$ و معنادار می‌باشد. براین اساس با افزایش سطح تحصیلات زن از میزان تضاد احساس شده کاسته می‌شود. در حیطه مورد سنجش تضاد نقش نیز رابطه معناداری بین متغیر سطح تحصیلات زن و حیطه‌های شغلی، مدیریت مالی، روابط خانوادگی و روابط دوستی مشاهده شد که با توجه به منفی بودن علامت رابطه، با افزایش تحصیلات بر میزان تضاد نقش در حیطه‌های مذکور کاهش می‌یابد. شایان ذکر است رابطه معناداری بین سطح تحصیلات زن با سایر حیطه‌های تضاد مشاهده نشد.

جدول ۴: ارتباط طبقه اجتماعی خانواده زن با تضاد نقش‌های زناشویی

ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	کنندال تا به	sig	ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	کنندال تا به	sig
	تضاد نقش کلی	-.۰۸۱	۰/۱۴۷				
۱	تحصیلی	-.۰۶۱	۰/۵۳۹	۲	شغلی	-.۰۹۷	۰/۲۵۳
۳	مدیریت مالی	-.۱۴۶	۰/۰۰۷	۴	کار خانگی	-.۰۳۸	۰/۴۶۶
۵	روابط عاطفی و جنسی	۰/۰۱	۰/۰۶۲	۶	گذران اوقات فراغت	-.۰۸۶	۰/۱۲۶
۷	روابط خانوادگی	۰/۰۰۸	۰/۸۸۵	۸	روابط دوستی	-.۰۳۹	۰/۴۸۰
۹	نگهداری و تربیت فرزندان	۰/۰۲۸	۰/۷۰۵				$p \leq ۰/۰۵$

با توجه به جدول شماره ۴، رابطه معناداری بین تضاد نقش کلی با طبقه اجتماعی زن دیده نشد، ولی در حیطه‌های مورد بررسی، تضاد نقش در مدیریت مالی با طبقه اجتماعی زن رابطه معنادار و معکوسی را نشان می‌دهد؛ چنان که کندال تا به برابر $0/146$ - و با خطایی کمتر از $0/1$ است. بنابراین با بالا رفتن طبقه اجتماعی زن، میزان تضاد در مدیریت مالی خانواده کاهش می‌یابد.

جدول ۵: ارتباط بین ساعات کار زن و تضاد نقش زناشویی

ردیف	حوزه‌های تضاد	R پیرسون	sig	ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	R پیرسون	sig
	تضاد نقش کلی	$0/322$	$0/000$				
۱	تحصیلی	$-0/003$	$0/986$	۲	شغلی	$0/068$	$0/44$
۳	مدیریت مالی	$0/147$	$0/092$	۴	کار خانگی	$0/090$	$0/373$
۵	روابط عاطفی و جنسی	$0/070$	$0/427$	۶	گذران اوقات فراغت	$0/195$	$0/025$
۷	روابط خانوادگی	$0/165$	$0/061$	۸	روابط دوستی	$0/023$	$0/799$
۹	نگهداری و تربیت فرزندان	$0/163$	$0/128$				$p < 0/05$

با توجه به جدول شماره ۵ همبستگی ساعات کار زن و تضاد نقش زناشویی برابر $0/322$ است که این رابطه مستقیم و معنادار است. بنابراین با افزایش ساعات کار زن، تضاد نقش‌های زناشویی بالا می‌رود، چرا که این رابطه در سطح مورد پذیرش با خطایی کمتر از $0/05$ قرار دارد. در اکثر حوزه‌های مورد سنجش احساس تضاد نقش، بجز گذران اوقات فراغت رابطه معنادار بین ساعات کار زن و تضاد نقش مشاهده نشد - هرچند همبستگی بین ساعات کار زن و احساس تضاد نقش در حیطه مدیریت مالی و روابط خانوادگی نزدیک به سطح معنادار قرار دارد. در کل در حیطه تضاد نقش در گذران اوقات فراغت - با خطایی کمتر از $0/05$ با افزایش ساعات کار زن، احساس تضاد نقش افزایش می‌یابد.

جدول ۶: ارتباط درآمد ماهیانه زن و تضاد نقش‌های زناشویی

ردیف	حوزه‌های تضاد	کندال تا به	sig	ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	کندال تا به	Sig
	تضاد نقش کلی	$0/166$	$0/000$				
۱	تحصیلی	$-0/144$	$0/307$	۲	شغلی	$-0/173$	$0/04$
۳	مدیریت مالی	$0/201$	$0/006$	۴	کار خانگی	$-0/091$	$0/163$
۵	روابط عاطفی و جنسی	$0/004$	$0/941$	۶	گذران اوقات فراغت	$-0/191$	$0/011$
۷	روابط خانوادگی	$0/129$	$0/071$	۸	روابط دوستی		
۹	نگهداری و تربیت فرزندان	$-0/109$	$0/144$				$p < 0/05$

با توجه به جدول شماره ۶، همبستگی درآمد ماهیانه زن با تضاد نقش کلی برابر با $0/166$ - و معنادار است. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که با بالا رفتن درآمد ماهیانه زن از میزان تضاد نقش احساس شده وی

به صورت کلی کاسته می‌شود. همچنین در حوزه‌های مدیریت مالی، کار خانگی و روابط دوستی، با افزایش درآمد زن احساس تضاد نقش احساس شده کم می‌شود.

جدول ۷: ارتباط بین عدم پابندی به کلیشه‌های جنسیتی و تضاد نقش‌های زناشویی

ردیف	حوزه‌های تضاد	کنندال تابه	sig	ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	کنندال تابه	sig
	تضاد نقش کلی	-۰/۰۲۱	۰/۶۸۵				
۱	تحصیلی	-۰/۰۴	۰/۶۵۵	۲	شغلی	-۰/۱۳۱	۰/۰۶۸
۳	مدیریت مالی	۰/۱۳۲	۰/۰۰۷	۴	کار خانگی	۰/۰۲۸	۰/۶۳۲
۵	روابط عاطفی و جنسی	۰/۰۱	۰/۸۳۴	۶	گذران اوقات فراغت	۰/۰۴۸	۰/۳۷۵
۷	روابط خانوادگی	۰/۰۳۱	۰/۵۳۶	۸	روابط دوستی	۰/۱۰۳	۰/۰۳
۹	نگهداری و تربیت فرزندان	-۰/۰۲۶	۰/۵۵	$p \leq ۰/۰۵$			

با توجه به جدول شماره ۷، بین تضاد نقش کلی و عدم پابندی به کلیشه‌های جنسیتی رابطه معنادار مشاهده نشد، ولی در حوزه‌های مورد سنجش تضاد نقش، همبستگی معنادار و مستقیمی در مورد مدیریت مالی و روابط دوستی به دست آمده است؛ بدین معنی که با عدم پابندی به کلیشه‌های جنسیتی تضاد نقش در حیطه روابط دوستی و حیطه مدیریت مالی افزایش می‌یابد.

جدول ۸: ارتباط تنوع نقشها با تضاد نقش‌های زناشویی

ردیف	حوزه‌های تضاد	کنندال تابه	sig	ردیف	حوزه‌های تضاد نقش	کنندال تابه	sig
	تضاد نقش کلی	۰/۰۹۷	۰/۰۸				
۱	تحصیلی	۰/۱۹۰	۰/۰۳۵	۲	شغلی	۰/۱۱۲	۰/۱۴۱
۳	مدیریت مالی	-۰/۰۳۲	۰/۵۶۶	۴	کار خانگی	۰/۱۱۵	۰/۰۲۹
۵	روابط عاطفی و جنسی	۰/۰۹۵	۰/۷۰	۶	گذران اوقات فراغت	۰/۰۱۸	۰/۷۲۹
۷	روابط خانوادگی	۰/۰۵۴	۰/۲۲۳	۸	روابط دوستی	-۰/۰۰۷	۰/۹۰۴
۹	نگهداری و تربیت فرزندان	۰/۰۵۲	۰/۴۶۵	$p \leq ۰/۰۵$			

با توجه به جدول شماره ۸، اگر چه همبستگی مستقیم بین تنوع نقش‌ها با تضاد نقش‌های زناشویی وجود دارد (کنندال تابه: ۰/۰۹۷) ولی به دلیل اینکه مقدار کنندال تابه در سطح معناداری مورد نظر نیست، می‌توان بیان کرد که بین تضاد نقش کلی و تنوع نقش‌ها ارتباط معنادار وجود ندارد - هر چند در حوزه‌های تضاد مورد سنجش، تأثیر تنوع نقش‌ها بر احساس تضاد نقش در حیطه‌های تحصیلی و کار خانگی مستقیم و معنادار

است؛ بدین معنی که با افزایش تعداد نقش‌ها، احساس تضاد نقش در حیطه مورد اشاره افزایش می‌یابد و در سایر حوزه‌ها علی‌رغم وجود رابطه، ارتباط معنادار مشاهده نمی‌شود.

تحلیل رگرسیون: روش آماری است که طی آن متغیر وابسته براساس متغیر یا متغیرهای مستقل تبیین و پیش‌بینی می‌شود. بدین ترتیب، کارکرد تکنیک رگرسیون تبیین و پیش‌بینی است. نتیجه اجرای رگرسیون چند متغیره در این تحقیق در جداول زیر نشان داده شده است:

جدول ۹: ضریب تعیین متغیرهای پیش‌بینی کننده تضاد نقش‌های زناشویی

مدل	R	R2	R2 تعدیل شده	خطای معیار برآورد
۱	۰/۴۳۳	۰/۱۸۷	۰/۱۶۳	۸/۴۲۹

جدول ۱۰: آزمون معناداری ضریب تعیین (R²)

مجموع مربعات	درجه آزادی	میانگین مربعات	F	sig
۳۳۴۵/۹۷۸	۶	۵۴۰/۹۹۶	۷/۶۱۴	۰/۰۰۰
۱۴۰۶۰/۱۲۴	۱۹۸	۷۱۱/۰۵۶		
۱۷۳۱۵/۱۰۲	۲۰۴			

با توجه به جدول شماره ۹ و ۱۰، برای تعیین همبستگی مدل ارائه شده شامل رابطه متغیر وابسته تضاد نقش‌های زناشویی با متغیرهای مستقل (سن زن، تحصیلات زن، طبقه اجتماعی خانواده زن، درآمد ماهیانه زن، ساعات کاری زن، تنوع شغلی)، ضریب همبستگی چند متغیری (R) برابر ۰/۴۳۳ به دست آمده که مربع آن R² با ضریب تعیین چندگانه برابر ۰/۱۸۷ یا ۰/۱۹ است. بنابراین می‌توان بیان نمود که ۱۹ درصد تغییرات در متغیر وابسته توسط متغیرهای مستقل موجود، توضیح داده می‌شود. برای تعیین معناداری R²، آزمون F در ناحیه بحرانی با خطایی معادل ۰/۰۰۰ می‌توان احتمال وجود رابطه بین متغیرهای تحقیق را مورد تأیید قرار داد. بنابراین با اطمینان ۹۵ درصد می‌توان R² بدست آمده در نمونه تحقیق را به کل جمعیت از زنان ۳۵-۲۰ ساله شهر شیراز تعمیم داد.

جدول ۱۱: ضرایب B و Beta مربوط به متغیر تضاد نقش‌های زناشویی

sig	t	ضرایب استاندارد	
		Beta	B
۰/۰۰۴	۳/۸۷۷		۴/۵۶۶
۰/۰۱۲	۳/۵۵۰	-۰/۱۷۷	-۰/۰۹۵
۰/۴۲۴	-۰/۸۰۲	۰/۰۵۷	-۰/۸۱۱
۰/۵۰۴	-۰/۶۶۹	-۰/۰۴۴	۰/۸۷۲
۰/۰۱۹	-۳/۳۶۷	-۰/۳۳۹	-۰/۷۶۰

جدول شماره ۱۱، مقادیر B و Beta و مقدار λ و سطح معناداری آن را نشان می‌دهد. همان‌گونه که مشخص است تنها ۴ متغیر مستقل معنادارند. این متغیرها عبارت‌اند از: سن زن (X۱)، درآمد ماهیانه زن (X۲)، ساعات کاری زن (X۳)، و تنوع شغلی (X۴). بقیه متغیرها، حتی آنها که همبستگی معنادار داشته‌اند در اینجا معنادار نشده‌اند که این امر به علت تداخل همبستگی است. با استفاده از این جداول معادله رگرسیون معمولی و استاندارد این مدل به شرح زیر است:

$$1) Y = 13/135 - 0/1X243 - 1/7984 + 0/04/3X635 + 4/424 X 4$$

بر اساس Bهای به دست آمده می‌توان در صورت داشتن مقادیر متغیرهای مستقل تغییرات تضاد نقش را پیش‌بینی کرد؛ چنانچه به ازای یک واحد تغییر در سن زن ۰/۲۴۳ واحد تضاد نقش کاهش، در درآمد زن ۰/۷۹۸ واحد تضاد نقش کاهش، ساعات کاری زن، ۰/۰۶۳۵ واحد تضاد نقش افزایش و در تنوع شغلی ۴/۴۲۴ واحد تضاد نقش افزایش می‌یابد.

معادله رگرسیون استاندارد:

$$2) Y = -0/177 - 0/239 2X - 0/292 3X + 0/344 4X$$

از روی Beta ها میزان اثر متغیرها تعیین می‌شود. بر این اساس می‌توان ضمن تعیین میزان اثر هر یک از متغیرها در تعیین میزان تضاد نقش زناشویی در زنان، آنها را با یکدیگر مقایسه نمود. مثلاً:

- $\beta 1$ حاکی از آن است که سهم نسبی سن زن بر تضاد نقش برابر ۰/۱۷۷- است.

- $\beta 2$ حاکی از آن است که سهم نسبی درآمد زن بر تضاد نقش برابر ۰/۲۳۹- است؛ یعنی با افزایش درآمد زن تضاد نقش در زنان کاهش می‌یابد.

- $\beta 3$ نیز حکایت از سهم نسبی پابندی به ساعات کاری زن بر تضاد نقش دارد که برابر ۰/۲۹۲ است؛ یعنی زنانی که ساعات بیشتری کار می‌کنند، تضاد نقش بیشتری را احساس می‌کنند.

- $\beta 4$ نشان دهنده سهم نسبی تنوع نقش‌ها بر تضاد نقش است که برابر ۰/۳۴۴ است و مقدار قابل توجهی به شمار می‌آید. با توجه به اینکه این مقدار بالاتر از سایر Beta ها است، می‌توان نتیجه گرفت اثر تنوع نقش‌های زن بر روی تضاد نقش زناشویی از سایر متغیرها بیشتر است.

نتیجه گیری

محور اصلی این پژوهش بررسی میزان تضاد نقش‌های زناشویی در زنان متأهل جوان (۲۰-۳۵ ساله) است که به دلیل اهمیت و بزرگی‌های موقعیتی (سن، تحصیلات، طبقه اجتماعی، درآمد، ساعات کار، تنوع نقش و پابندی به کلیشه‌های جنسیتی) تلاش گردید تأثیر این متغیرها بر تضاد نقش مورد واکاوی قرار گیرد؛ چراکه تضاد نقش به دلیل درگیری و تعارضاتی که بین نقش‌ها یا هنجارهای یک نقش ایجاد می‌کند موجب ایجاد اضطراب و دودلی در فرد و همچنین در سطح کلان سبب ایجاد بی‌نظمی اجتماعی می‌شود. بر این اساس، از تئوری‌های مجموعه‌نقشی مرتون و فمینیسم لیبرال استفاده شد تا نشان داده شود که چگونه زنان تحت تأثیر جامعه‌پذیری جنسیتی که اغلب کلیشه‌های جنسیتی در تعیین آن مؤثرند، در مجموعه نقش‌های زناشویی دچار تعارض و تضاد می‌شوند و این مسئله سبب بروز مشکلات و سردرگمی‌هایی در آنها

می‌گردد.

همان‌گونه که از یافته‌های این تحقیق در خصوص ارتباط ویژگی‌های موقعیتی با تضاد نقش کلی مشخص می‌شود، سن زن با احساس تضاد نقش رابطه معکوس دارد؛ به طوری که بر اساس آن هر چه سن زن بیشتر باشد، میزان تضاد نقش کمتری را احساس می‌کند. همچنین درآمد زن نیز با احساس تضاد نقش رابطه معکوس دارد، در حالی که ساعات کار زن با احساس تضاد نقش رابطه مستقیم دارد.

مسئله مهم در میزان احساس تضاد نقش تعدد نقش‌ها و تنوع آنهاست، چراکه با افزایش تعداد نقش‌ها، میزان تضاد افزایش می‌یابد که این امری طبیعی به نظر می‌رسد.

در خصوص پایبندی به کلیشه‌های جنسیتی، یافته‌های پژوهش حاکی از تأثیر این متغیر بر تضاد نقش است؛ چنان که با افزایش پایبندی به کلیشه‌ها، میزان تضاد نقش کاهش می‌یابد، زنان پایبند به کلیشه‌های جنسیتی مصمم‌اند تا الزامات نقش‌های سنتی خود را از جمله نقش‌های خانه‌داری و مادری را مطابق با هنجارهای جامعه و عرف با همان شدت و حدت انجام دهند که در نتیجه در مواجهه با چند نقش به خصوص نقش‌های جدید، آنها را در حاشیه قرار می‌دهند و تأکید بیشتری بر نقش‌های سنتی می‌کنند. این مسئله سبب می‌شود تا تضاد نقش کمتری را احساس کنند - علاوه بر این که احتمالاً زنان غیرکلیشه‌ای تنوع نقش بیشتری دارند و اولویت خاصی برای نقش‌های جدید قائل‌اند که این مسئله خود سبب بروز تعارض می‌شود.

همان‌گونه که مشخص است ویژگی‌های موقعیتی زنان بر احساس تضاد نقش آنها کاملاً تأثیر گذار است؛ تحول نقش‌های زنان از سنتی به مدرن، لزوم تحصیلات بیشتر و تنوع نقش را طلب می‌کند که این مسئله ممکن است زنان را به واسطه نگاه سنتی و کلیشه‌ای حاکم در جامعه با احساس تضاد نقش زیادی روبرو کند، چراکه بعضاً انتظارات نقش‌های سنتی و مدرن زنان مغایرت‌ها و هم‌پوشانی‌هایی دارد.

به نظر می‌رسد برای کاهش تعارض نقش لازم است تا مکانیسم‌های اجتماعی‌ای به کار گرفته شود که نه در سطح فردی، بلکه در سطح اجتماعی به تعدیل این مسئله بپردازد. بی‌شک، این امر جز با تغییر و تحول و مداخله در جریان یادگیری نقش‌ها امکان‌پذیر نیست که مهم‌ترین اصل در این زمینه آموزش و آگاه‌سازی عمومی است که صرف‌نظر از هرگونه تبعیض جنسیتی باید انجام گیرد. مسلماً حل یا کاهش تعارض نقش‌های زنان و مردان علاوه بر اثرات مثبت فراوان بر دو جنس می‌تواند منشأ پویایی و توانمندی کل جامعه محسوب شود.

منابع:

۱. باری، اسینله و روشیلا، آن‌ماری (۱۳۷۲) مفهوم نقش در روان‌شناسی اجتماعی. ابوالحسن سروقد مقدم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
۲. اعزازي، شهلا (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی خانواده (با تأکید بر نقش، ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر). تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان
۳. بی، ازل (۱۳۸۱) روش های تحقیق در علوم اجتماعی. رضا فاضل. تهران: انتشارات سمت
۴. حجتی کرمانی (۱۳۸۲) «تجمع نقش‌ها بر زنان». روزنامه شرق. ۲۸ اسفند، شماره ۱۴۶.
۵. ریتزر، جرج (۱۳۷۴) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی
۶. سگالن، مارتین (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز
۷. صفری شمالی (۱۳۸۲) «تقسیم سنتی جنسیتی زن و مرد». روزنامه همشهری. ۵ مرداد، شماره ۳۱۱۹.
۸. گروئرز، چارلز (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی مرتن. زهره کسای. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی
۹. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۳) جامعه‌شناسی. منوچهر صبوری. تهران: نشر نی
۱۰. مقصودی، سوده و بستان، زهرا (۱۳۸۲) «بررسی مشکلات ناشی از هم‌زمانی نقش‌های خانگی و اجتماعی زنان شاغل شهر کرمان». مطالعات زنان. سال دوم، شماره ۵.
11. Moore, Gwen (1990) "Structural determinants of men's and women's personal Net works". American Sociological Review, vol . 55.
12. Scanzoni & Lethadawson (1988) **Men , Woman and Change: A Sociology of Marriage and family**. New York : Mc Graw – Hill